

تا رسیدن به صلح چه باید کرد

کشور و مردم افغانستان حد اقل در چهار دهه اخیر شاهد حوادث بس خونین و المناک بوده که خاطره های آن در اذهان ما زنده است. مردم ما رنج و الم زیاد کشیدند و هنوز هم زجر می بینند.

درین چهار دهه اخیر به خاطر داریم هر زمانیکه آفتاب امید و آرزو صلح و آرامش سر میزند یکبار دیگر این آرزوها و امید های مردم ما به اساس عوامل داخلی و خارجی به خاک و خون کشانیده شده و مادر وطن باز هم به سوگ فرزندانش می نشیند. اشک و ماتم هموطنان ما قربانی مصالح و منافع خارجی ها و افراد مفسد میگردد. و کشور ما بستر رقابت های کشورهای همسایه و فرامرزی بوده و هست. دیده شده که دست های دراز شده اکثراً صرف و صرف در حفظ منافع خویش متمرکز شده و به مشکل ما افغانها چندان توجه نه نموده اند. بی تفاوتی های جهان به خون و اشک مردم ما حد اقل در سالهای نود قرن گذشته شاهد و وگواه دقیق این مدعا است که قربانی این آتش خودشان نیز گردیدند.

حین بررسی عوامل بدبختی، رنج و آلام مردم ما سوالهای زیاد مطرح میگردد که با یافتن جواب درست به آن ما خواهیم توانست نسخه ها و راه های حل درست و دقیق تر را دریابیم.

سوال مطرح میگردد که عوامل این حالت بد و درگیری مردم و کشور ما در چه بوده و راه های حل کدام ها اند؟ راه حل که ایجاب مصارف، قربانی و وقت کمتر را نماید.

موقعیت جغرافیایی افغانستان؟ همسایه های نهایت قوی افغانستان؟ عقب مانی افغانستان؟ ترکیب اتنیکی افغانستان که از عین اتنیک موجود در افغانستان - تعداد زیاد از عین اتنیک در خارج از افغانستان وجود داشته و این اتنیک کوچک موجود در افغانستان عوض اینکه پلی برای کسب کمک و اعمار استعمال گردد وسیله در دست خارجی های قرار گرفته اند و برای نابودی کشور استعمال گردیده اند؟ مسأله دین و مذهب مردم ما؟ و یا اینکه اعتقاد تقلیدی به دین و عدم آگاهی عوام از منابع و مفاهیم اصلی دین مقدس اسلام؟ وابستگی اکثریت مردم ما به روحانیون و علماء دین (ای کاش علماء و روحانیون بلکی- وابستگی به علماء نما و روحانی نما) و به تاسی از آن بخشی از مزخرفات به نام این آن چانه زده شده و به این ترتیب امکان موجودیت سوء استفاده بیشتر بوده و از صداقت و پاکی ایمان و خلوص مردم ما سوء استفاده گردیده و هنوز دوام دارد. فهم غیر دقیق از دست آورد های نیک بشری و کاپی کردن جوانب منفی معین آن و کاپی کردن های مانند مفاهیم دیموکراسی و آزادی غربی بدون مطابقت دادن آن به شرایط افغانی و یا دیگر افراط و تفریط ها؟

به فهم من این همه عواملی است که جداً قابل دقت بوده و در حین تحلیل وضع و دادن تصویر درست و راه حل مسأله افغانستان باید در نظر گرفته شوند.

همچنان قابل دقت است که گفته شود که شواهد نشان میدهد تا هنوز به صورت درست درگ نه نموده ایم که تشکیل حزب و سازمان سیاسی در یک جامعه به چه معنا است؟

به فهم من تشکیل حزب و سازمان به معنای پیش کش کردن نسخه معین برای معضله معین است و نه مسابقه برای گرفتن قدرت سیاسی بخاطر پر کردن جیب خود و نزدیدن مال ملت؟ اگر چنین است که منظور و هدف از تأسیس حزب و سازمان سیاسی متحد شدن همفکران بخاطر خدمت به هدف سیاسی معین و توافق بر سر راه های حل و نسخه های معین مسایل مطروحه افغانستان باشد. پس باید اعتراف کرد که راه های حل صد و بیشتر از آن نیست. پس چرا در افغانستان بیشتر از صد حزب سیاسی ثبت و فعالیت مینمایند؟ دقیق این است که جامعه ما در مرحله معین از رشد قرار دارد که باید به طرف نورمال شدن به حرکت بافتد. از جانب دیگر هر اقدام غیر طبیعی مانند لغو این احزاب و یا فسخ شان از بالا مشکل را حل نمی کند بلکه این پروسه باید از پایین آغاز گردد. این احزاب و رهبران شان این واقعیت را باید درک نموده و قطره ها با هم یک جبهه شده به جویچه ها و دریا ها ریخته و به یک نیروی واقعی تبدیل گردند.

آیا همه این مسایل تأثیرات خویش را در اذهان و موضع گیری ها و حالت و وضع افغانستان داشته و یا نه؟ به فهم من همه این عوامل و جوانب در کشور ما و جوامع بشری تأثیر گذار بوده و هست.

سوال مطرح است که آیا ما هم حق داریم و خواهیم توانست مانند جوامع مستقر دیگر جهان سیستم سیاسی مستقر و صلح داشته باشیم و چنین امید موجود است؟

به فهم من بلی و ان شاء الله که چنین شده میتواند. ما باید سرنوشت خویش را در دست خویش گرفته با روحیه عالی و مصمم و برخورد پرگمتیک (ضرر کم نسبت به ضرر زیاد. یعنی حرکت در ساحه امکانات) با جریت و در چوکات امکانات خویش عمل نمایم.

سوال مطرح است از کدام راه های عملی به این برنامه ها و مراحل رسیده میتوانیم؟ یکی از عمده ترین راه ها و نسخه ها درین مرحله روشن ساختن قواعد بازی و توافق بر کلتور معین سیاسی بین الافغانی است. باید اولویت های را تعیین کرد و باید درک کرد و ریالست بود که با کی به کدام اولویت ها و حد اقل ها توافق کرده میتوانیم و باکی توافقات بیشتر و در کدام مسایل برای فعلا توافق ممکن نیست توافق را باید به آینده و یا هم به ملت موکول ساخت.

تأمین صلح در افغانستان یک پروسه است. ما همه روزه فهم و شناخت خویش را تکمیل نموده به گذشته نگاه میکنیم اما در گذشته نباید غرق شد. با خوشبینی و مصمم به آینده باید به پیش رفت. ما باید با روش آموزش متداوم، فهم نظر و راه درست و تلاش در تفهم درست خود و دیگران باید کار پیگیر نموده و این برخورد را باید شیوه کار خود و دیگران ساخت. ما باید به سوالات مطروحه - جواب درست پیدا کنیم. در غیر آن به صلح نایل نه خواهیم شد. به این باید معتقد شویم که کلید کار دریافت جواب های درست، ریالستیک، افغانی، بدون پیش داوری و عملی به سوالات است.

تأمین صلح در افغانستان یک پروسه است و عوامل مختلف در آن تأثیر دارند. افغانستان ضرورت به تغییر اداره و منجمنت فعلی دارد. خروج تمام نیروهای خارجی منحصیث یک ستراتیژی دقیق و بجاء است. اما واقعیت چنین است که نباید کور خود و بینای دیگران بود و این را درک کرد و دید که تمام جوانب ذیدخل در افغانستان پشتوانه خارجی داشته و این نیروهای خارجی با تمام جوانب به صورت فزیکتی حضور دارند. لذا باید ریالست بود و این توقع را از همه جوانب به شمول خود مورد دقت قرار داد. بلی باید مسأله افغانستان افغانی شود.

ما میدانیم در نظام فعلی ظرفیت همه جانبه وجود ندارد و از طرف دیگر دست شان را سیستم بسته و کاری بارز و کلیدی از دست شان پوره نیست. الترناتیف حاکمیت فعلی و نسخه های جنبش طالب نسخه و حل دقیق مشکلات ما نیست. تأمین نسبی صلح متصلا بعد از به قدرت رسیدن جنبش طالب در افغانستان در سالهای نود کدام نسخه آبادی وطن را در پی نداشت و یا هم علی الاقل من از آن آگاهی ندارم. اما آنچه شنیدیم و دیدیم طرز حاکمیت و نسخه های طالبان را برای مردم افغانستان و کشور خویش سفارش نمی کنم.

باید قبول کرد و دانست که جنبش طالب جزء واقعیت جامعه افغانی و جزء چهره سیاسی افغانستان است نه کل آن. بدون درک و فهم این واقعیت و با لجاجت خود را کل واقعیت و کل چهره سیاسی کشور دانستن نمیتوان منتظر و ناجی صلح بود - چنین صلح خواب است و خیال. زمان ثابت ساخته و خواهد ساخت که با یکه تازی ها در افغانستان و منطقه صلح تأمین نخواهد شد. به موفقیت های زود گذر نباید مغرور شد.

چنانچه گفته آمدیم مذاکره با مخالف قبول راه حل وی نیست بلکه روشن ساختن قواعد کاری و قواعد بازی است. چنین است درک من و با چنین مذاکره و مفاهمه موافق هستیم. بدون درک این واقعیت در افغانستان صلح تأمین نخواهد شد.

اگر برحق بودن راه خود ایمان داریم و اگر زیر کاسه نیم کاسه ای نیست - نباید از صحبت و مذاکر ترس داشته باشیم. ترس باید از حدود و ثغور و قواعد این مذاکره داشت که تا کدام حد و مرز رفته میتوانیم و مشروعیت و صلاحیت این مذاکره به دست کی و سخن آخر را باید کی داشته باشد؟

ما به مذاکره موافقه داریم که در آن سخن اخیر، تعیین کننده و اصلی را ملت افغان داشته باشد. اما این مذاکره باید از یک جای آغاز شود.

تفاهم و مذاکره بر سر این نیست که با کارد و چاقوی تیز و یا کند حلال کرده میتواند و یا هم کتاب و مکتب را به تیل خاک میسوزاند و یا به تیل پترول؟ مفاهمه و مذاکره بر سر این نیست که حین کشتن در کدام چاه ها می اندازند؟ مذاکره هم بر سر این نیست که چه می میبرند؟ توافق و مذاکره به تقسیم و حیف و میل مال ملت و غنیمت نیست. تفاهم و مذاکره به تقسیم قدرت و کرسی دولتی که به تباهی ملت بانجامد نیست.

تاکید میدارم مذاکره بر سر این است که قواعد بازی و کاری را روشن کرد که سخن اخیر را باید ملت داشته باشد و زمینه این ملت سالاری باید آماده گردد.

مذاکره براین است که حاکمیت قانون و اصول انسانی و اسلامی که سبب صلاح و فلاح همه افغانان و امر صلح جهانی شود - چطور عملی شود و به توافق برسد.

تفاهم و مذاکره بین الافغانی به معنای توافق بر مفهوم مخالف سیاسی، اپوزیسیون سیاسی و دیگر قواعد تأمین دموکراسی است.

به این توافق صورت گیرد که بخاطر تحقق برنامه ها و نسخه های سیاسی خویش باید به ملت مراجعه کرد. قبولی و عدم قبولی، درست بودن و عدم درست بودن و مشروعیت راه های حل و نسخه های خویش را از تصدیق ملت حاصل کرد.

ما در کشور خویش صلح میخواهیم اما این صلح و امنیت به هر قیمت صلح دوامدار بوده نمیتواند.

جنبش طالب و حزب اسلامی و دیگران با افاده ساده سازی حرکات و سازمان های چپ و راست دیروز و بقایای امروز شان که جزء واقعیت های جامعه ما و چهره واقعی سیاسی جامعه ما را تشکیل میدهند باید نماینده خویش را در نتیجه سیاسی کشور داشته باشند.

این است فورمول صلح دوامدار و مستقر.

تا زمانیکه که ما این را ندانستیم و قبول نه کنیم ما به صلح نایل شده نمی توانیم.

ما تا زمانیکه به این توافق نکنیم که راه تحقق و رسیدن به قدرت سیاسی داشتن اراده ملت است. هیچ کاری را عملی کرده نمی توانیم

ما تا زمانیکه به قواعد کاری درین راستا توافق نکنیم درکشور ما صلح دوامدار نخواهد آمد.

من میتوانم منحبث تبعه این کشور بگویم و توضیح کنم و موضعگیری نمایم که حرکت و جنبش طالب نسخه های خوب حل مسایل افغانی و مشکلات وطن ما را ندارد. اما حق ندارم همه نظریات مخالفین را مردود بدانم.

بلی بر علاوه تاکیدات فوق مشکل افغانستان زمانی بهتر حل شده میتواند که مداخله بی جای خارجی قطع گردیده و حل مسایل افغانی شوند.

درپاکستان هر نوع حکومت برقرار باشد مراجع استخباراتی و پالیسی میکران اصلی آنکشور برای مصالح استراتژی خویش کار خواهند کرد و قابل فهم هم است. مشکل افغانستان با پاکستان از خط دیورند آغاز شده و به حل آن مشکل ما با پاکستان حل خواهد شد. اما میدانیم که سیاست تایمنگ هست و افغانستان به فیصله این امر حالا وقت ندارد و زمینه باید برای حل این موضوع آماده شود. اگر امروز از مخالفین مسلح دولت افغانستان برای عدم استقرار کشور ما به این نام های فعلی استفاده میگردد مطمئن ام فردا نام دیگر بر آن گذاشته خواهد شد.

ما به کمک خیرخواهانه معین، محدود و تعریف شده خارجی و جامعه بین المللی تحت قواعد و قوانینی روشن که به نفع متقابل باشد - ضرورت داریم. دنیا روز به روز کوچک میگردد و ما نمیتوانیم از دنیا خود را جدا سازیم. اما ما در یک استراتژی معین قابل درک و ریال خواهان برگشت قوای رسمی خارجی جامعه جهانی به شمول امریکا از کشور خویش می باشیم. ما خواهان ختم مداخله های بی جا و غیر تعریف شده امریکا، روس، پاکستان (ای اس ای) القاعده و مراجع معین استخباراتی ایرانی درکشور خویش هستیم. برای تحقق این حالت باید کار عملی کرد. این به سخن غیر عملی نمیشود. اگر جنبش طالب به این تاکید دارد باید اول از خود آغاز کند.

اگر حکومت فعلی پاکستان خود را جدا از سیاست دو رویه دولت دیروز پاکستان میدانند لذا کار برای لغو و فسخ مداخله (ای اس ای) معیار و اقدام عملی صداقت و عدم صداقت حکومت فعلی پاکستان شده میتواند. ضرورت این مسأله یک دلیل عمده دیگر نیز دارد و آن اینکه بخشی از رهبران و کادرهای موجود و مطرح در افغانستان به شمول جنبش طالبان و... بناءً بر شرایط - جیره خور (ای اس ای) بودند و حالا نمیتوانند مستقل و با اولویت دادن منافع افغانی عمل نمایند. و این حالت مشکل را ایجاد کرده. عین استدلال در موارد دیگر هم صدق میکند اما آنقدر داغ نبوده و کثرت ندارد.

برای تأمین وحدت ملی و تعیین رهبر و زعيم راه ها و قواعد وجود دارد و ما میتوانیم با به کار گیری حاکمیت قانون و اصول انسانی و اسلامی بر مشکلات به شمول تأمین عملی وحدت ملی کشور خویش نایل آمده و رهبری وطن خویش را در کشور خویش داشته باشیم من به این باورم. آسان ترین راه، راه مراجعه به دین مقدس اسلام است که ۹۹ فیصد مردم ما به آن معتقد اند. کسیکه کلیمه شهادت گفت برادر مسلمان است. و کلید سخن است.

اگر جهان برای خدمت به امر صلح و ایجاد سیستم حاکمیت مردم ما بر افغانستان و مبارزه با افراطیت آمده. و درین راستا خواهان کمک و مساعدت با ما و خویش است پیروزی ما حتمی است. و اگر قصد تصرف این کشور را دارند و تحت نام مبارزه به افراطیت مبارزه با اسلام منظور باشد باید با صراحت گفت که تاریخ ثابت ساخته و زمان ثابت خواهد ساخت که هیچ ابرقدرت خارجی در طول تاریخ بر کشور و ملت ما به پیروزی نرسیده و درجنگ بر علیه دومین دین دنیا پیروز نخواهند شد. لذا آنهائیکه از پیروزی و عدم پیروزی در افغانستان صحبت میدارند باید مشخص سازند که منظور شان چیست؟